

نگاه



خوشحالی خانواده شهید بزرگترین هدف نیروهای تفحص است

سیداحمد میرطاهری به ارتباط قلبی نیروهای تفحص با شهید و خانواده شهید اشاره می‌کند و معتقد است خوشحالی پدر و مادر شهید برای نیروهای تفحص کننده از هر چیزی مهم تر است. در ادامه صحبت‌های میرطاهری درباره ارتباط قلبی و معنوی رزمندگان تفحص کننده با شهید را می‌خوانید.



نیروهای تفحص ارتباط معنوی خاصی با شهید داشتند و همین برایشان ایجاد انگیزه‌های زیادی می‌کرد. نیروهای تفحص ارتباط قلبی و معنوی پر رنگی با شهید دارند و برای قلب و دلشان سسختی‌ها و خطرات این کار را تحمل می‌کنند. اهمیت حضور این نیروها خیلی بیشتر از آن چیزی است که ما تصور می‌کنیم. در نظر بگیرد، جنگ تازه تمام شده و ۳۰ هزار مفقود داریم. این خودش بساری روی دوش نظام است. آن زمان که آزادگان به کشور برمی‌گشتند مراجعات جهت یافتن سرنخی از وضعیت مفقودی‌ها خیلی بیشتر بود. مادران می‌آمدند و می‌گفتند بچه‌هایمان جزو آزادگان نیستند پس تکلیفشان چه می‌شود. بعدها دیگر وقتی فهمیدند بچه‌هایشان سالم برنخواهند گشت، می‌گفتند حداقل یک تکه اسفنج یا یک نشانی از بچه‌مان بدهید. پس از دفاع مقدس چشم‌انتظاری والدین شهید بیشتر شد و هر بیکری که برمی‌گشت مردم تازه فهمیدند نیروهای تفحص چه کار مهمی انجام می‌دهند. مثل مادر شهید صبوری که تلویزیون بارها تصویر ایشان را نشان داده که چطور دنبال خبر و نشانی از فرزندش می‌گشت و حالا که بیکر پسرش تفحص شده چقدر آرامش دارد. هزاران انگیزه برای این کار وجود دارد. دلخوش بودن یک خانواده شهید برای شنیدن خبری از فرزندش پس از ۳۰ سال، نشان می‌دهد این کار چقدر مهم است. باید خودمان را جای خانواده شهید و پدر و مادر شهید بگذاریم تا بفهمیم رزمندگان تفحص چه کار بزرگ و مهمی را انجام می‌دهند. ۷۰ درصد پدر و مادر شهید در تهران به رحمت خدا رفته‌اند. همین الان که در بعضی مناطق خدمت خانواده شهید می‌رسیم، آنهایی که بچه‌هایشان مفقود هستند اولین چیزی که می‌پرسند این است که خبری از بچه‌مان رسیده و آیا خبری از عزیزمان دارید؟ فقط می‌گویم خدایا به این مادر شهید چه جوابی بدهیم و چه خبری بدهیم که او خوشحال شود؟ قطعاً هیچ خبری مثل شنیدن خبری از فرزندان‌شان خوشحالشان نخواهد کرد. دعاهای مادران شهید پشت سر این بچه‌هاست. مادران شهید دعا می‌کنند نیروها صحیح و سلامت بروند و بیکر شهید را پیدا بکنند.

نگاهی به اهمیت کار نیروهای تفحص در گفت و گوی «جوان» با سیداحمد میرطاهری

عشق به شهیدان نیروهای تفحص را به منطقه می‌کشاند



■ احمد محمدتبریزی

با پایان یافتن دفاع مقدس تازه بسیاری از مردم با نقش نیروهای تفحص کننده بیکرهای شهید آشنا شدند. بیکر چندین هزار شهید مفقود بود و خانواده‌های زیادی چشم‌انتظار شنیدن خبری از عزیزشان بودند. در چنین شرایطی رزمندگان گروه‌های تفحص با یادگذاشتن به مناطق عملیاتی بیکر شهید را تفحص می‌کردند و بهترین خبر را به خانواده شهید می‌دادند. در طول مأموریت خطرات زیادی تهدیدشان می‌کرد اما آنها بدون توجه به این خطرات کارشان را با عشق انجام می‌دادند. سیداحمد میرطاهری از جانبازان دفاع مقدس با بسیاری از تفحص کنندگان ارتباط و آشنایی داشت و آنها را از نزدیکی می‌شناخت. میرطاهری در گفت‌وگو با «جوان» از اهمیت کار این نیروها می‌گوید که در ادامه می‌خوانید.

فعالیت نیروهای تفحص در دوران دفاع مقدس از چه زمانی شروع شد؟

این نیروها از همان ابتدای جنگ در جبهه‌ها حضور داشتند. از اول جنگ در هر استان یک لشکر وجود داشت و در هر لشکر گروهی برای کارهای تفحص شهیدان بود که پس از جنگ نامش به گروه تفحص شهید معروف شد. هر لشکر یک مراسم شهید داشت و کارها را انجام می‌داد و بیکرها را عقب می‌آورد و شهید را شناسایی می‌کرد. بعد از جنگ باوقفه کوتاهی دوباره کارها از سر گرفته شد و آن زمان دیگر به نام گروه‌های تفحص شهید معروف شدند. پس از جنگ فعالیت این گروه‌ها بیشتر شد و تا امروز ادامه دارد.

زمان جنگ حضور نیروها داوطلبانه بود یا فرماندهان نیروهای را برای این بخش انتخاب می‌کردند؟

تعدادی از رزمندگان به عنوان نیروی کادری بودند. تعدادی هم بعدها آمدند. آموزش‌ها لازم را دیدند و برای شرکت در مأموریت‌ها آماده شدند. بیشتر نیروها در محور خودی فعالیت می‌کردند. حضور نیروهای تفحص به شرط اینکه منطقه‌بستگی عملیاتی داشته باشند و به همین خاطر کارشان را شروع می‌کردند. عملیاتی‌ها مثل خبیر و رمضان که نیروها در خاک دشمن رفته بودند. شرایط کلی منطقه مثل شدت آتش دشمن و تعداد شهیدان وضعیت حضور نیروها در خاک دشمن را مشخص می‌کرد. در این موارد بر اساس شرایط تصمیم‌گیری می‌شد. عملیاتی مثل والفجر مقدماتی تعداد شهیدان خیلی زیاد بود. دشمن آتش گسترده‌ای را بر سر رزمندگان می‌ریخت و از طرفی هم خیانتی صورت گرفته بود. گویا فرمانده وقت نیروی دریایی کالک و نقشه عملیاتی را لو داده بود و همه اینها باعث سختی عملیات شده بود. یا مثلاً در عملیات خبیر، موانع و میدان‌های مین و سیم‌خاردره‌های دشمن زیاد بود و اینها کار نیروهای تفحص را سخت می‌کرد. عملیات‌های والفجر ۳ و کربلای ۵ به خاطر جغرافیا و موانع سختی‌های زیادی برای نیروهای تفحص داشت. در کل هر عملیات سختی و مشکلات خودش را داشت و کار تفحص شهیدان به‌رحمت صورت نمی‌گرفت.

فعالیت نیروهای تفحص از همان دوران دفاع مقدس و پس از آن خطر و ریسک‌های زیادی داشت؟

همان موقع که این نیروها می‌رفتند در حین پیدا کردن شهید یا مخاطرات زیادی روبه‌رو

می‌شدند. خاطر هست در عملیات کربلای ۵ در یک صحنه یک خمپاره ۱۲۰ وسط هفت، هشت نفر از نیروها خورد و تعدادی از بچه‌ها یکجا شهید شدند. نیروهای تفحص چه زمان جنگ و چه پس از جنگ با خطرات زیادی روبه‌رو بودند. در دوران دفاع مقدس نیز نیروهای تفحص جانباز و شهید می‌دادند و هنگامی که پس از جنگ بحث تفحص از سر گرفته شد، باز شهید جانباز دادند.

عموم مردم نیروهای رزمی را که در خط مقدم حضور داشتند، بیشتر می‌شناختند و نیروهای تفحص خیلی غریبند و کمتر از آنها صحبت به میان می‌آید...

ما خیلی دنبال آشنایی نیروهای گمنام و کمتر شناخته شده هستیم. ما معمولاً از صحنه‌های جنگ خط مقدم ا نشان می‌دهیم که رزمندگان در حال دفاع هستند ولی دیگر حاشیه‌هایش را نشان نمی‌دهیم. آن زمان که یک رزمنده در خط مقدم می‌جنگید یک نیروی تدارکات، یک نیروی مخابرات، یک نیرو را تعاون، یک نیرو از تسلیحات، یک نیروی بهداری وو... در کنارش حضور داشت. خیلی از نیروها مثل بهداری و تدارکات در بخش پشتیبانی بودند و به همین خاطر نقششان در جنگ کمتر دیده شده‌است و امیدواریم بهتر بتوانیم این نیروها را معرفی کنیم تا مردم بیشتر و بهتر با آنها آشنا شوند.

خدمت به خانواده شهید برای نیروهای تفحص اهمیت بسیار زیادی داشته و آنها به دنبال خوشحالی این خانواده‌ها هم بوده‌اند...

آن زمان ما کسی را به بنام غلامی دانشتیم که در عملیات فتح‌المبین یک پایش قطع شد و بعدها با جانبازی‌اش مشغول کارهای تفحص می‌شد. ایشان هم‌زمان که در جبهه بود، پدرش هم شهید شد. من وقتی به ایشان گفتم پدرت شهید شده، چند روز رفت و دوباره برگشت. اینها خودشان زخم جنگ را داشتند و برای دوستانشان در منطقه مانده بودند. مثلاً شهید محمودوند در زمان عملیات والفجر مقدماتی تعریف می‌کرد ما ۱۶، ۱۵، ۱۴ تریجی در کانال حنظل و کمیل بودیم. ایشان برای تفحص بیکر فرمانده‌اش شهید پاری‌نس تلاش‌های بسیاری کرد. می‌گفت من هر طور شده باید او را پیدا کنم. آخرسر با دست‌های مبارک خودش بیکر فرمانده شهیدش را پیدا کرد. اینها بچه‌هایی بودند که خودشان جانباز بودند و به عشق خانواده شهید

و پدر و مادر شهید دنبال بچه‌ها می‌آمدند تا یک خبر خوش به این خانواده‌ها بدهند. **انگار پس از دفاع مقدس تازه بیشتر مردم متوجه اهمیت کار نیروهای تفحص شدند و با آمدن خبر شهادت این نیروها مردم با خطرات کارشان هم آشنا شدند؟**

بله! اولین جست‌وجویی که انجام دادیم و خیرش در صنایع‌سما می‌خابره شد در همان مرحله اول در فکه دو نفر از بچه‌هایمان به نام‌های حیدری و موسوی شهید شدند. شهید علیرضا حیدری پدرش نیز از جانبازان دفاع مقدس بود که سر باز بود و خودش مداحی می‌کرد و به عشق شهید به منطقه آمد و روزی‌اش را گرفت. برخی به منطقه فکه قتلگاه شهید و برخی دیگر مشهد می‌آید...

ما خیلی دنبال آشنایی نیروهای گمنام و کمتر شناخته شده هستیم. ما معمولاً از صحنه‌های جنگ خط مقدم ا نشان می‌دهیم که رزمندگان در حال دفاع هستند ولی دیگر حاشیه‌هایش را نشان نمی‌دهیم. آن زمان که یک رزمنده در خط مقدم می‌جنگید یک نیروی تدارکات، یک نیروی مخابرات، یک نیرو را تعاون، یک نیرو از تسلیحات، یک نیروی بهداری وو... در کنارش حضور داشت. خیلی از نیروها مثل بهداری و تدارکات در بخش پشتیبانی بودند و به همین خاطر نقششان در جنگ کمتر دیده شده‌است و امیدواریم بهتر بتوانیم این نیروها را معرفی کنیم تا مردم بیشتر و بهتر با آنها آشنا شوند.

خدمت به خانواده شهید برای نیروهای تفحص اهمیت بسیار زیادی داشته و آنها به دنبال خوشحالی این خانواده‌ها هم بوده‌اند...



■ احمد محمدتبریزی

آن زمان ما کسی را به بنام غلامی دانشتیم که در عملیات فتح‌المبین یک پایش قطع شد و بعدها با جانبازی‌اش مشغول کارهای تفحص می‌شد. ایشان هم‌زمان که در جبهه بود، پدرش هم شهید شد. من وقتی به ایشان گفتم پدرت شهید شده، چند روز رفت و دوباره برگشت. اینها خودشان زخم جنگ را داشتند و برای دوستانشان در منطقه مانده بودند. مثلاً شهید محمودوند در زمان عملیات والفجر مقدماتی تعریف می‌کرد ما ۱۶، ۱۵، ۱۴ تریجی در کانال حنظل و کمیل بودیم. ایشان برای تفحص بیکر فرمانده‌اش شهید پاری‌نس تلاش‌های بسیاری کرد. می‌گفت من هر طور شده باید او را پیدا کنم. آخرسر با دست‌های مبارک خودش بیکر فرمانده شهیدش را پیدا کرد. اینها بچه‌هایی بودند که خودشان جانباز بودند و به عشق خانواده شهید

اینها که هسته‌های اولیه تشکیل گروه‌های تفحص بودند همگی از جانبازانی با سابقه زیاد جبهه بودند. این اواخر شهید زمانی و شهیاری هم به عشق این شهیدها به منطقه آمدند و شهید شدند. شهید محمودوند پسری به نام عباس داشت که به رحمت خدا رفته است. این پسر نابینا بود و مشکل فلج اطفال داشت و تشنج می‌کرد. ایشان هم‌زمان با آقای بازوکی بچه‌هایشان را به منطقه می‌آورد و در خانه‌ای در بندرکمی می‌گذاشت. علی آقا خیلی این بچه را دوست داشت و یک بار در ددل کرد و گفت خدایا نگذار من داغ این‌چهار بچه را ببینم. آخر هم خدا اول خودش را شهید کرد و بعد در منطقه حاضر شدند و به شهادت رسیدند. ۴۰ روز بیشتر از زمان عقدشان نگذشته بود که در منطقه حاضر شدند و به شهادت رسیدند.

شهید غلامی یک دختر کوچک دو ساله داشت که به منطقه آمد و شهید شد. اینها کسانی بودند که لیاقت شهادت را داشتند. در این دوره ورم‌زانه دنبال شهادت بودند و خانواده‌هم عقابت به‌خیرشان کرد. هر مصائب و سختی را که سر راهشان بود، برداشتند تا شهادت نصیبشان شود. کمتر کسی را می‌بینید که وقتی شهید شود ۲۰ هزار نفر در مراسم تشییعش بیایند. برای مراسم شهیدای تفحص مثل بازوکی، شاهی، محمودوند و غلامی چنین جمعیتی می‌آید. همه بچه‌هایی بودند و از دل هیبت امام حسین(ع) به این مناطق می‌آمدند.

گویا برای شهیدای تفحص برنامه‌ای دارید؟

دوستان از سال ۱۳۷۱ هر سال برای دو شهیدی که در ماه سالگرد شهادتشان بود مراسم می‌گرفتند. بعدها این ایده شکل گرفت که این مراسم را سالی یک‌بار باشکوه‌تر برگزار کنیم. الان این بازدهمین یادواره است. هدفمان بزرگداشت یاد شهیداست. آقا هم فرموده‌اند که زنده نگه داشتن یاد شهید کمتر از شهادت نیست و همین اهمیت کار را می‌سازد. دوستان می‌خواهند یاد شهیدان را زنده نگه دارند و از خانواده‌هایشان تحلیل کنند. همچنین از جانبازان تفحص هم تجلیل خواهیم کرد و با حضور مسئولان از تبر یادبود شهیدای تفحص رونمایی می‌کنیم. این مراسم روز جمعه ۷ اسفند از نماز مغرب و عشا در ستاد مراجع شهیدان در خیابان بهشت تهران برگزار می‌شود.

یادکرد



■ شهید سعید شادمانی

شهیدان غلامی و شاهدهی با تنی مجروح به تفحص می‌پرداختند

جانبازان دفاع مقدسی که شهید تفحص شدند

■ آرمان شریف
شهیدای تفحص بسیار مظلومند. مردم معمولاً نیروهایی که در خط مقدم مشغول نبرد هستند را می‌بینند و کمتر اطلاع دارند پس از پایان یک عملیات، دوباره تعدادی نیرو وارد عمل می‌شوند تا میادای بیکر دوستان و هم‌زمانشان در دست دشمن بیماند و خانواده‌هایشان به بیکر شهیدشان نرسند. نیروهای تفحص بسیار با عشقند. بسیاری از آنها پس از پایان دفاع مقدس همچنان در مناطق عملیاتی ماندند تا بیکر شهیدان را پیدا کنند و بهترین خبر ممکن را به خانواده‌هایشان بدهند.

در هر تپ و لشکر تعدادی از نیروها داوطلب عضویت در بخش تفحص بودند. پس از پایان جنگ حضور این نیروها شکل جدی‌تری به خود گرفت و نیروهای تفحص می‌دانستند که یافتن نشانه‌ای از یک شهید برای خانواده‌اش چه معنایی دارد. پابلان چشم‌انتظاری بسیاری از خانواده‌ها مدیون حضور و فعالیت بوقفه این نیروها در مناطق عملیاتی دفاع مقدس است. شهید محمود غلامی یکی از شهیدای تفحص سعید شادمانی در دست‌نوشته‌هایش برای دوستان شهیدش چنین نوشته بود: «سلام بر توای شلمچه‌ای، شهید شهیدان، شلمچه‌ما به دیار تو آمدیم. همان جایی که ملاک خاشک را تا عرش برداند و معصومین بر آن نظر دارند. تو سرزمین عشق و ایمانی... اما شلمچه‌ما این بار محزون‌تر از گذشته آمده‌ایم. غمگین و دل خسته در سالگرد پیری می‌فروش آمده‌ایم. خاکر بزی‌هايت چنگیدند و گمنام شهید سیرین شهادت را نوشیدند زنده نگه داریم.»



شهید غلامی با پایان دفاع مقدس نتوانست دل بی‌قرارش را آرام کند و با همان بدن مجروح پای در مناطق جنگی گذاشت تا کار نیمه‌تمامش را تمام کند. ارادت خاص و ویژه‌ای به خانواده شهید داشت. همیشه به خانواده شهید اسر می‌زد و عاشق خدمت به خانواده شهید بود. شهید غلامی در تاریخ ۷۴/۱۰/۲ در جریان عملیات تفحص به شهادت رسید

است که در دفاع مقدس حضور فعالی داشت. شهید غلامی در جریان عملیات والفجر مقدماتی داوطلبانه به گروه تخریب پیوست و در عملیات‌های بزرگ و مهمی مثل والفجر ۳ و کربلای ۵ به مأموریتش ادامه داد و در همین دوران از ناحیه کتف و دست مجروح و جانباز شد.

شهید غلامی با پایان دفاع مقدس نتوانست دل بی‌قرارش را آرام کند و با همان بدن مجروح با در مناطق جنگی گذاشت تا کار نیمه‌تمامش را تمام کند. ارادت خاص و ویژه‌ای به خانواده شهید داشت. همیشه به خانواده شهید اسر می‌زد و عاشق خدمت به آنها بود. شهید غلامی در تاریخ ۷۴/۱۰/۲ در جریان عملیات تفحص به شهادت رسید. اولین عملیاتی که محمود رفت در فکه و آخرین منطقه عملیاتی که تفحص کرد هم فکه بود.

		۴	۵	۹	
	۶	۲			
		۵	۸		
۱	۷		۹		
۹	۸				
۵			۸		
		۱	۷	۴	
					۷
					۸

جدول سو دو کو

ارقام ۹ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۵۸۷۶

ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ								